

# همیشه معلم

آشنایی با زنده یاد استاد علی اکبر شعاعی نژاد

اسفندیار معتمدی

و همراه می کرد و شیوه پرسش و پاسخ را به بهترین نحو به کار می برد. او دانشجویان را به اندیشیدن و گزیده گویی ترغیب می کرد. او طرح مسئله می کرد، اما لزوماً پاسخی آماده به شنونده تحويل نمی داد، بلکه مخاطب را وامی داشت ذهن خود را به کار اندازد و در صدد جستوجو و یافتن پاسخ باشد. شیوه بحث و استدلالش به گونه ای بود که ما خود به اشتباهمان بی می بردیم، بدون اینکه دلخور شویم (حسین عبدالاهی، زندگانی نامه: ۱۹۰).

دکتر شعاعی نژاد نوشتن جدی را هم زمان با تدریس در سال ۱۳۳۴ در دانشسرای مقدماتی تبریز آغاز کرد. او در آن سال انجمن دبیران فلسفه و علوم تربیتی تبریز را تشکیل داد و به انتشار مجله معلم امروز اقدام کرد. این مجله به مدت ۱۰ سال با شمارگان ۴۰۰۰ نسخه صحافی و با بهای ۵ ریال عرضه می شد. اگرچه مجله معلم امروز دوام نیافت، اما نوشتن مقالات علمی و تربیتی استاد ادامه یافت، به طوری در سیاری از مجلات تربیتی از جمله همین مجله رشد معلم، نوشه های جدید استاد را می خواندیم و لذت می بردیم.

دکتر شعاعی نژاد نوشتن کتاب های روان شناسی را در سال ۱۳۳۶ آغاز کرد. او در این سال به تدریس روان شناسی رشد، روان شناسی یادگیری و روش های تدریس در «کالج تربیت معلم» تبریز مشغول شد و با جمع اوری یادداشت هایی که در کلاس تدریس و تمرین کرد، به نوشتن کتاب هایی پرداخت که با گذشت زمان آن ها را تجدید نظر کرد.

شماره تألیفات استاد تا شهریور ۱۳۸۷ بالغ بر ۳۵ جلد است که بسیاری از آن ها به چاپ های بعدی رسیده اند. موضوع این تألیفات ارزشمند، روان شناسی عمومی (رشد، یادگیری، کودک، نوجوانی و درسی)، فلسفه آموزش و پرورش و فرهنگ علوم رفتاری و اصطلاحات روان شناسی، جامعه شناسی و آموزش و پرورش است.

«نگاه تعاملی» او به مسائل آموزش و پرورش ایران، بی نظیر یا کامنظیر بود. شعاعی نژاد به بنیادها و مبانی توجهی ویژه داشت و در تعقیب خط فکری او، همه چیز به فلسفه ختم می شد» (ابراهیم اصلانی، زندگی نامه: ۱۹۴).

استاد علی اکبر شعاعی نژاد در روز دهم اسفند ۱۳۹۲ دعوت حق را بیک گفت و در جوار پروردگار خویش مأوا گرفت.

یاد و نامش جاودان باد که همیشه می گفت: «اگر بعد از مرگ تولدی دوباره بیایم، باز هم معلم خواهم شد».

رسمی آموزش و پرورش [امتحان متفرقه] شرکت کردم و پذیرفته شدم... بعد از فراغت از تحصیل، در دوره اول دبیرستان... دو سال و اندی به دفترداری درجه یک چند دفتر خانه در تبریز... و بعد به عنوان آموزگار کلاس پنجم ابتدایی استخدام شدم. در همین زمان به مطالعه درس های دانش سرای مقدماتی پرداختم و بعد از دو سال فارغ التحصیل شدم. در خرداد ۱۳۳۴ در رشته فلسفه و علوم تربیتی با رتبه اول فارغ التحصیل و به اخذ دیپلم و مدال فرهنگی آن زمان شواری عالی آموزش و پرورش کشور مقتخر شدم. در مهر ماه همان سال، تدریس درس روان شناسی در دانشسرای مقدماتی را بر عهده گرفتم... در سال ۱۳۴۴ به درخواست اداره کل مطالعات و برنامه های وزارت آموزش و پرورش در تهران، به عنوان «کارشناس تربیت معلم» در آن اداره کل مشغول شدم... تحصیلات عالی خود را در دانشگاه تهران در رشته روان شناسی آغاز کردم و در سال ۱۳۴۷ به پایان رساندم... در سال ۱۳۵۲ به عنوان استادیار به دانشگاه سیاهیان انقلاب منتقل شدم... در سال ۱۳۵۶ به ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی همین دانشگاه منصب شدم و تا پایان سال تحصیلی ۱۳۵۷ در این سمت بودم... پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی به تدریس پرداختم... در همین دانشکده به مدیریت گروه روان شناسی تربیتی انتخاب شدم. در سال ۱۳۷۵ بازنیسته شدم...»

## فعالیت ها و آثار استاد

دکتر شعاعی نژاد انسانی سازنده، امیدوار و امیدآفرین بود. او فقط از مدرسه نیاموخت و فقط در مدرسه معلم نبود، بلکه هر جا رفت برایش کلاس درس بود. در مجلس قران و عظم و خطابه، در بازار تبریز، در دفترخانه دادگستری، با عامه مردم زندگی و داد و ستد کرد، راز و رمز کارها را آموخت و دست و زبان و ذهن خود را به کار انداخت و مهارت و تجربه گردآورد و آن ها را در تدریس، تألیف و مدیریت به کار گرفت.

## تدریس

دکتر شعاعی نژاد بیش از ۶۰ سال در کلاس های درس از دوره ابتدایی تا دوره های عالی شوق انگیز و برانگیزانده بود. هرگز در سر کلاس ایشان، در هرم تابستان، گذشت زمان را احساس نمی کردم. صداقت و ایمان به گفته ها از بیان آفای شعاعی نژاد واقعاً می تراوید (دکتر توفيق سجحاني، زندگانی نامه). «استاد جزو مربیانی است که مخاطب را با خود یار

آقای دکتر شعاعی نژاد را نخستین بار در سال ۱۳۵۰ در کلاس های آموزش مدرسان دانش سراهای راهنمایی کشور در تبریز دیدم. ایشان استاد کلاس آن دوره تابستانی بود. شور و نشاط و امید در سخنانش موج می زد. از هدفها و آرمان هایی که برای دوره راهنمایی تحصیلی برگزیده بود، با حرارت تمام سخن می گفت. به نظام جدید آموزشی که خود در ساختن مؤثر بود، امید فراوان داشت.

زمانی که خواستم شرحی درباره زندگی دکتر شعاعی نژاد بنویسم، صداقت گفتار و نوشتار خودش بیش از همه مرا به خود جلب کرد. از این رو آن را مایه سخن قرار می دهم و به نوشتن خلاصه آن می بردارم.

«من در شهرستان تبریز به دنیا آمدم (۱۳۰۴). خانواده ما پنج نفر بود و من نفر ششم آن خانواده شدم. پدرم بیشتر به محافل درس قرآن می رفت و با اینکه نام خودش را با زحمت می نوشت، غالباً با قرآن کریم مأнос بود و حتی ترجمه و تفسیر هم می کرد. گاهی نیز در بعضی محافل به ععظ و خطابه می برداخت. همراهی مدارا من با ایشان در مجالس ععظ و خطابه و روضه از مهمترین عوامل تعیین کننده رفتار امروز ملقی می شود.

موقعیت روزهای کودکی من سبب شد که پیش از رفتن به مدرسه، مکتب خانه را تجربه کنم و قرآن باد بگیرم.

دوره ابتدایی را در دیستان «بدر» تبریز پیمودم و جایزه ای که اداره آموزش و پرورش به خاطر کسب رتبه اول به من اهدا کرد، چهار مقاله انتظامی اعویض بود. این کتاب اکنون در دوره های کارشناسی ارشد و دکترا زبان و ادبیات فارسی استفاده می شود. در یی حمله روس و انگلیس و آمریکا به ایران آشه ریبور ۱۳۲۰، چند سالی میان کلاس های پنجم و ششم فاصله افتاد... دو ماه به مکتب خانه ای در مسجد جامع رفتم... روزی را به یاد ندارم که چوب نخورده به خانه آمده باشم! همین محبت «به ز مهر پدر» استاد سبب شد از مکتب خانه فرار کنم! برای آنکه اخلاقم خراب نشود، به شاگردی یک مغازه زرگری در بازار امیریمور مأمور شدم. آنجا نتوانستم دوام بیاورم... پدرم در بازار تبریز مغاره فاستنوی فروشی داشت. مرا مأمور کرد که میرزای ایشان باشم...»

من درس خواندن را موقت داشتم، پس از فراغت از کار رسمی به یادگیری زبان عربی، درس های حوزوی و درس های کلاس های هفتم و هشتم و نهم مشغول شدم، به طوری که سه پایه تحصیلی را در مدت چهار ماه و ده روز خواندم و در امتحان